



بیماری روشنفکری و نگاهی بر ریشه‌های آن

معصومه حاجی عموشا- فارغ‌التحصیل و مدرس

زبان و ادبیات عربی - ورویدی ۶۹

با کنار زدن علما، زمینه سقوط مشروطه را فراهم کردند. در مطلب اخیر این مقاله، نقش روشنفکران مشروطه طلب را در استقرار استبداد رضاخان مروری می‌کنیم و به بیان این مطلب می‌پردازیم که روشنفکران چگونه بر خلاف ادعاها و تعهداتشان به حامیان رژیم شاهنشاهی و ایدئولوژی باستان‌گرایی شاهی مبدل شدند. هدف نهایی این مقاله تأیید این مطلب است که بیماری روشنفکران حاوی نگاه و قرائتی کینه‌توزانه نسبت به دین بوده که در تمامی این مراحل و حتی مراحل بعد از آن بخوبی مشاهده می‌شود.

الف) نگاهی به دیدگاه‌های مهمترین روشنفکران اولیه:

جریان تمدن خواهی و روشنفکری در کشور ما ویژگیها و اهدافی داشت که هیچ نامی جز بیماری بر آن نمی‌توان نهاد؛ بیماری که بر نفی دین و فرهنگ اسلامی، اخذ بی‌قید و شرط تمدن غرب و وابستگی

از زمان آشنایی ایرانیان با اندیشه‌های جدید و غربی و بوجود آمدن گروهی به نام روشنفکر در این سرزمین، سخت‌ترین حملات و تهاجمها به علما و دین از جانب این جریان صورت پذیرفت. جریان روشنفکری در ایران از یک بیماری اساسی یعنی غفلت از فرهنگ بومی و اسلامی رنج می‌برد و بر غربی شدن تمام عیار و نفی ارزشهای اسلامی تأکید می‌کرد.

ما در این مقاله در ابتدا نگاهی مختصر به مهمترین اهداف و دیدگاههای روشنفکران اولیه این سرزمین بویژه دیدگاه آنها راجع به دین می‌اندازیم که چگونه در پی زدودن فرهنگ اسلامی، تغییر خط و حاکمیت اصول غربی بودند. بعد از آن تأثیر فتوای عالم بزرگ تشیع آیت‌الله میرزای شیرازی در تحریم تنباکو و نقش علمای دینی را در جریان مشروطیت بررسی می‌کنیم تا معلوم کنیم که روشنفکران در جریان مشروطه چه اقداماتی به عمل آوردند و چگونه در نهایت

تمام عیار به آن، احیای باستان‌گرایی و حمله به مظاهر تمدن اسلامی تأکید داشت. این جریان گرچه شعارهای دلنشینی همچون قانونگرایی، آزادی و دموکراسی و مشروطه خواهی سر می‌داد، اما هدف اصلی آن کنار زدن دین و مظاهر اسلامی در جامعه بود.

میرزا ملکم خان، طالبوف و یوسف خان مستشار الدوله - که هر سه از روشنفکران اولیه تاریخ کشور ما بودند و بر قانونگرایی تأکید می‌کردند - هدفی جز استقرار قوانین غربی و کنار زدن قوانین اسلامی در ایران نداشتند. روزنامه قانون که در لندن زیر نظر ملکم خان منتشر می‌شد، ریشه همه مشکلات و نابسامانیها را در فقدان قانون می‌دانست و یادآوری می‌کرد که: «برای استخلاص ایران از این گرداب مذلت، راهی جز استقرار قانون نیست.»^۱ که البته در ادامه نمونه‌هایی از قانون مد نظر آنها را ذکر خواهیم کرد.

مستشار الدوله هم در رساله یک کلمه خود، لزوم قانون را - که اساس اصلاحات مملکتی و رفاه و سعادت افراد است - چنین بیان می‌کند: «بنیان و اصول نظم فرنگستان یک کلمه است و هر نوع ترقیات و خوبیها که در آنجا دیده می‌شود، نتیجه همان یک کلمه است... یک کلمه‌ای که جمیع انتظامات فرنگستان در آن مندرج است کتاب قانون است.»^۲

عقلگرایی و دید علمی داشتن از دیگر موضوعاتی است که مد نظر

روشنفکران اولیه بود. آنها تلاش می‌کردند با تبلیغ نگاه علمی و اصالت بخشیدن به عقل، نوعی مکتب را در جامعه ما جایگزین اسلام سازند که نامی جز انسانگرایی صرف و اومانسیم بر آن نمی‌توان نهاد که البته در ورای این شعار هم کنار زدن اصول و اعتقادات دینی نهفته بود. سرجان ملکم در این خصوص می‌گوید: «مذهب به ما می‌گوید تولد عیسی را از یک باکره قبول کنیم در حالی که دانش و عقل امکان آن را نفی می‌نمایند.»^۳

نویسنده در ادامه نتیجه می‌گیرد که سعادت و پیروزی نوع بشر وقتی رو خواهد کرد که عقل انسانی خواه در آسیا، خواه در اروپا از حبس ابدی خلاص شود و در امورات و خیالات تنها عقل بشری سند و حجت گردد و حاکم مطلق باشد نه حدیث مذهبی.^۴ بر همین اساس نقطه مشترک تمامی روشنفکران اولیه، حمله به دین، اسلام و مظاهر آن بود؛ چرا که اسلام سدی محکم در برابر غربی شدن تمام عیار مردم و جامعه بود. آخوندزاده در این باره می‌نویسد: «ای مؤمنان از خواب غفلت برخیزید، شاید رستگاری یابید! همسایگان شما در جهات اربعه بیدار شده‌اند و به ترقیات عالیه رسیده‌اند و شما در ظلم و جهالت فرومانده‌اید. رشته‌های عبودیت دست و پای شما را بسته، از نعمت آزادی محرومید. بدانید که رفع تناقض از این دو امر متضاد، منوط به دو چیز است؛ یا ترک گفته حکما و

انکار اخلاص و یا ترک نص در وجود عبادات و انکار نماز و روزه و حکم به یکی از این دو که اگر مرا در اختیار یکی از این دو شق مختار گذارید، من شق دوم را بر می‌گزینم و نماز و روزه را ترک می‌گویم.»^۵

میرزا آقا خان کرمانی بسیار صریحتر از آخوندزاده به اسلام و اعراب حمله می‌کند که تخت و تاج کیباد را از ایران گرفتند و علم کابوایی را سرنگون کردند و سلطنت، کیش، آیین و رفتار ایرانیان و علم و معرفت، پوشیدن و نوشیدن و تمامی لوازم زندگانی ما را نابود کردند و آیین پاک و روشن و با شرف ما را به خوری نجس عربی و بدوی تغییر دادند و بنا به گفته او: «اساس دروغ و بنیاد ظلم و دین موهوم و خدای مجهول و پیغمبر امی را در ما به ودیعت نهادند.»^۶

ملاحظه می‌کنیم که روشنفکران

(۱) روزنامه قانون، شماره ۲، مجموعه نسخه‌های این روزنامه در یک جلد تحت عنوان قانون توسط انتشارات کویر در سال ۱۳۶۹ منتشر شده است.

(۲) رساله یک کلمه، یوسف خان مستشار الدوله، ص ۳۲

(۳) انقبای جدید و مکتوبات، حامد الگار، مترجم جهانگیر عظیم، ص ۱۹۰-۲۸۸

(۴) همانجا

(۵) ادبیات مشروطه، گردآورنده باقر مؤمنی، ص ۱۳۴

(۶) در خدمت و خیانت روشنفکران، جلال آل احمد، ص ۲۹۷-۳۰۰

اولیه چگونه برای اخذ تمدن غرب به دامن باستانگرایی و نفی تمام عیار فرهنگ اسلامی و نفی دین رو آوردند. در حقیقت آنها اخذ تمدن غرب را با باستانگرایی هماهنگ و با دین مداری در تضاد می‌دیدند و عقب ماندگی کشور را تماماً به گردن اسلام و دین می‌انداختند و بر همین اساس شعار «ایران باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً فرنگی شود»، در انداختند.^۱ آنهم به شیوه‌ای که هیچ دخل و تصرف ایرانی در آن نشود؛ البته این تهاجم و مقابله با دین به تقلید بی‌چون و چرا از غرب بود و بنا به گفته آخوندزاده در کل فرنگستان این اعتقاد پیدا شده که عقاید باطله و اعتقادات دینیّه نه تنها سعادت برای ملک و ملت نیست بلکه موجب ذلت ملک و ملت در هر زمینه می‌شود.^۲

روشنفکران اولیه نه تنها با اسلام و دین بلکه با مظاهر آن از جمله آداب و رسوم ایرانی هم به مقابله برخاستند و خط فارسی را که خطی دینی هم شمرده می‌شد، مذموم و مانع ترقی و پیشرفت برشمردند. آخوندزاده در نامه‌ای به جلال الدین میرزا آرزو می‌کند که بتواند با تلاشهایش، ایران را از دست خط عربیها و رسوم ذمیمه آنها که باعث ذلت و سرافکنندگی و رذالت جامعه ایران شده، نجات دهد.^۳ او در جای دیگر اهداف و نیات خود را از تغییر خط بوضوح بیان می‌کند و می‌گوید: «چه مصائبی که از این عربها به ما نرسیده و مملکت ما را خراب

اندر خراب کرده‌اند. وقتی پیشوایان این قوم در حال حیات بودند ما از ترس شمشیرشان فرمانبرداری ایشان را قبول کردیم و حالا که مرده‌اند و خاک شده‌اند باز به عبودیت مردگان ایشان افتخار می‌کنیم. نگاه کنید که حماقت و کودکیها در چه درجه‌ای است. الان منتهای تلاش و آرزوی من این است که ملت خودم را از دست این خط مردود و ناپاک که از آن قوم به یادگار مانده است، خلاص کنم و ملت را از ظلمت جهالت به نورانیّت معرفت برسانم.»^۴

این دیدگاهها باعث شد که برخی از همین روشنفکران به نقد غرب‌گرایی و فرنگی شدن بی‌قید و شرط بپردازند و آنها را بخاطر شیفتگی بی حد و حصر به غرب شتر مرغهای ایرانی بنامند که معلوماتشان به دو چیز محدود شده است: اول آنکه به استخفاف ملت و فرهنگ ایران بپردازند و سپس دولت و حکومت را محکوم نمایند و بجای انتشار معارف و تربیت هموطنان، رسوم و عقاید ملت را به باد انتقاد بگیرند و به مردم و مملکت خودشان به چشم حقارت نگاه کنند.^۵

عدم پذیرش حمله به اسلام از سوی مردم و مقابله علما با روشنفکران، آنها را به سوی راهکارهای دیگری سوق می‌داد؛ راهکارهایی که پنهان کاری، فریب، مخفی کردن عقاید و یا لزوم تغییر اساسی و ایجاد پروتستانیزم در اسلام

از ویژگیهای آن بود.

آخوندزاده که به چیزی کمتر از نابودی دین و اسلام راضی نبود، در بخشهایی از نوشته‌های خود اظهار می‌دارد که نمی‌خواهد مردم بی‌دین و ایمان شوند، بلکه حرفش این است که دین اسلام بر تقاضای عصر و اوضاع زمانه، به پروتستانیزم و تغییر محتاج است؛ تغییری که در آن مسلمانان مانند مردم اروپا خود را از دست تکالیف الهی که حقوق الله نامیده می‌شود، خلاص کنند و تابع عقل شوند.^۶

(۱) ایرانیان و اندیشه تجدد، جمشید بهنام، ص ۱۰۹

(۲) تهاجم فرهنگی و نقش تاریخی روشنفکران، اسماعیل شفیعی سروستانی، ص ۲۴

(۳) روشنفکران اولیه، (نامه آخوندزاده به جلال الدین میرزا)، حامد الگار، ص ۱۷۲

(۴) الفبا جدید و مکتوبات، ص ۱۴۰

(۵) برای آگاهی بیشتر از استناد برخی نویسندگان اولیه به روشنفکران در فرنگی شدن تمام عیار، به کتابهای سیاست طالبی، عبدالرحیم طالبوف، ص ۱۲۱؛ سیاحتنامه ابراهیم بیگ، میرزا زین العابدین مراغه‌ای، ص ۲۷۲؛ ایرانیان و اندیشه تجدد، جمشید بهنام، ص ۷۵-۷۶ مراجعه شود.

(۶) اندیشه‌های آخوندزاده، فریدون آدمیت، ص ۱۰۹. آخوند زاده برای ایجاد این تغییرات به تصنیف کتاب کمال الدوله پرداخت؛ کتابی که جوهره اصلی آن توهین و نفی اعتقادات اسلامی از وحی و معجزه گرفته تا عبادات اسلامی است.

ب) از فتوای میرزای شیرازی تا غوغای مشروطیت:

جلال آل احمد درباره واقعه تحریم تنباکو و فتوای میرزای شیرازی می‌نویسد: «اگر چه میرزای شیرازی با فتوای تحریم تنباکو به اتفاق رأی نویسندگان مشروطه، کمربند کمپانی خارجی را شکست و در عین حال آبروی همه روشنفکران زمان خود، از جمله میرزا ملکم خان را برد ولی این پیروزی مقدماتی، به ضرر نهایی روحانیت تمام شد؛ چرا که هم کمپانی و دشمنان خارجی این ملت و هم حکومت دست‌نشانده، و هم روشنفکران خدمتکار دریافتند که حریف اصلی آنها در مبارزه در ایران کیست و آنها کسانی جز علمای برجسته دین نبودند. بعد از آن بود که این عوامل تلاش کردند دست آنها را از مشروطه کوتاه کنند و آنها را کنار

اسلام با مخالفت مردم و علما روبرو می‌شود و جایی برای موفقیتش باقی نمی‌ماند.

حامد الگار نویسنده مسلمان غربی معتقد است که ملکم همکاری علما و عدم مخالفت آنها را برای اصلاحات خود ضروری می‌دانست و از دشمنی با آنها هراس داشت. او که تکفیر آخوندزاده بوسیله علما را دیده بود، نمی‌خواست به سرنوشت او دچار شود. در ملاقاتش با آخوندزاده در مارس ۱۸۷۲م در تغلیس، آخوندزاده به او توصیه می‌کند درباره عقاید مذهبی مسلمانان که باید از ریشه منهدم شوند به شیوه دقیق‌تری صحبت کنند و از حمله آشکار و بسی‌ثمر به آنها خودداری کنند.^۲

ملکم خان در دیدگاهی بسیار جالب و البته قابل تأمل گاهی از دین پشتیبانی می‌کند و می‌گوید که اسلام مجموعه خرد شرق و اقیانوسی است که هر چیزی در آن پیدا می‌شود و انواع تسهیلات برای پیشرفت مردم در آن وجود دارد و بر همین اساس باید اصول تمدن را منبعت از اسلام به مردم معرفی کرد. او تلاش کرد که این اصول را با رنگ و لعاب اسلامی معرفی کند چرا که بدرستی به اهمیت اعتقادات مذهبی در زندگی مردم پی برده بود و احساس می‌کرد که اگر تجددطلبی و روشنفکری در تعارض علنی با اعتقادات مردم باشد، شانسی برای موفقیت ندارد.^۳

ملکم خان هم هنگام تأسیس فراموشخانه که اولین انجمن مخفی در ایران بود با دعوت شدگان اولیه به انجمن، از نفی اسلام سخن نمی‌گوید بلکه از لزوم پیرایشگری اسلام و ایجاد پروتستانیزم اسلامی سخن می‌گوید: «در اروپا بود که سیستمهای اجتماعی و سیاسی و مذهبی مغرب را مطالعه کردم و با اصول مذاهب گوناگون دنیای مسیحی و همچنین تشکیلات جمعیت‌های سرّی و فراماسونری آشنا گردیدم. طرحی ریختم که عقل سیاست مغرب را با خرد دیانت مشرق به هم آمیزم. چنین دانستم که تغییر ایران بصورت اروپا کوشش بی‌فایده‌ای است، از اینرو فکر ترقی مادی را در لفاف دین عرضه داشتم تا هموطنانم آن معانی را نیک دریابند. دوستان و مردم معتبری را دعوت کردم و در محفل خصوصی از لزوم پیرایشگری اسلام سخن راندم.»^۱

او که هنگام اقامتش در استانبول با قبول مسیحیت در کلیسای ارمنی‌ها مراسم عروسی خود را برگزار کرد و بنا به اقتضای شرایط و بنا به سلیقه مستمعان، عقیده و دین خود را تغییر می‌داد، همواره تلاش می‌کرد از علما و دین برای هدفهایش استفاده و پیشنهادهایش را موافق با اسلام معرفی کند. ملکم خان با توجه به شکست مبلغان اروپایی در ایران و مغایر بودن اصول آنها با اسلام دریافته بود که انتشار هر عقیده مخالف با

۱) میرزا ملکم خان، حامد الگار، ص ۶۴-۶۵؛ رک: سنت و مدرنیته، دکتر صادق زیبا کلام، ص ۲۶۴
۲) دین و دولت در ایران، حامد الگار، ترجمه ابوالقاسم سرّی، ص ۲۸۸
۳) تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر، موسی غنی‌نژاد، ص ۱۹۰-۲۰۰. حامد الگار عقیده دارد که تلاش ملکم خان برای آشتی شریعت و مدرنیته به این دلیل بود که جریان نوگرایی و روشنفکری به گونه‌ای معرفی شود که کمتر مورد مخالفت علما قرار گیرد. (رک: میرزا ملکم خان، ص ۱۹۹)

بزنند.^۱

در حقیقت ملکم خان و سایر روشنفکران بعد از این فتوا به قدرت دین و روحانیت در جامعه ایران پی بردند. بر همین اساس روزنامه قانون با توجه به تأثیر فتوا نوشت: «نهضت اخیر علیه انحصار تنباکو، قدرت پنهانی اسلام را نشان داد؛ ولی هدف این هیجان عمومی یک موضوع کوچک درجه دوم بود. مهمتر از همه تمام تشکیلات استبداد و فساد است که امکان داد حقوق ملت به بیگانگان فروخته شود.»^۲ نویسندگان روشنفکر روزنامه قانون که گویا از یاد برده بودند خود از دست اندرکاران اعطای این امتیازات بوده‌اند، از علما می‌خواستند فتوایی علیه حکومت و دولت بدهند، از جمله اینکه از میرزا می‌خواستند دادن مالیات به حکام را گناه کبیره قلمداد کنند.

مشروطه نویسان با اشاره به تأثیر فتوای میرزای شیرازی تلاش کردند آن را کمرنگ جلوه دهند. فریدون آدمیت اگر چه توانسته تأثیر این فتوا را انکار کند - و گفته است که عالم و عامی در این کار سخت ایستادند بگونه‌ای که فرنگی مآبان هم که به فرایض دینی اعتنا و اعتقاد نداشتند هم‌رنگ جماعت گشتند و سیگار و سیگارت نکشیدند^۳ - اما به شیوه‌های مختلف تلاش کرده‌است قدرت علما و دین را در جامعه انکار کند. او برای کمرنگ جلوه دادن این فتوا نوشته است که این فتوا ابتدا بدون علم و

اطلاع میرزا از طرف حاج میرزا حسن آشتیانی انتشار یافت سپس میرزای شیرازی امضای خود را پای آن گذاشت.^۴

برخی دیگر از نویسندگان تاریخ مشروطه مثل یحیی دولت آبادی، پیروزی علما در شکستن انحصار را اینگونه تفسیر کردند که ناصرالدین شاه به سبب واکنش روسها از کار خود پشیمان شد و در صدد لغو آن برآمد. بر همین اساس علماء الدوله را نزد میرزای شیرازی به سامره فرستاد تا به تحریم استعمال تنباکو فتوا بدهد. تهدید اخراج میرزا حسن آشتیانی از تهران هم آخرین نقشه‌ای بود که از طرف خود شاه طرح شده بود تا پیش از لغو امتیاز به سفارت انگلستان چنین وانمود شود که شاه ناگزیر به لغو آن شده است.^۵

شکی نیست که جدا از این تفسیرهای ناصحیح، روشنفکران و غریزه‌ها به نفوذ دستگاه روحانیت در جامعه پی بردند؛ پس در واقعه مشروطه همانگونه که جلال آل احمد نوشته است در پی تصفیه حساب اساسی با آنها برآمدند.

داستان مشروطیت از وقایع حساس و عبرت‌آموز تاریخ ایران بود که روشنفکران تلاش کردند هم نقش علما را در آن نادیده بگیرند و هم با سوار شدن بر موج مشروطه خواهی آن را از مسیر اصلی خارج کرده و به نفع خود و برای کنار زدن دین و روحانیت از آن استفاده کنند؛ امری که

در نهایت باعث شکست مشروطیت در ایران شد.

ماجرای این واقعه تاریخی بصورت ساده از اینجا آغاز شد که عین الدوله صدر اعظم مستبد قاجار از اختلاف بین طلاب در صدد سوء استفاده برآمد و حکم به دستگیری و تبعید تعدادی از آنان داد.

انتشار عکسی از نوز بلژیکی در لباس روحانیت و فلک شدن چند تن از تجار معروف تهران نیز رویارویی علما و عین الدوله را حادتر کرد و به تجمع در منزل سید محمد طباطبایی و سید عبدالله بهبهانی، بازار تهران و تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم علیه السلام منجر شد. کار اعتراض علما و مردم بصورت یک حرکت بنیادین درآمد و خواسته‌هایی مانند ایجاد عدالتخانه را طرح کردند. در بیستم دیماه ۱۲۸۴ حکومت خواسته‌های آنها را رسماً پذیرفت و در کاخ سلطنتی از مهاجرین پذیرایی به عمل آمد.

با خودداری عین الدوله از تأسیس عدالتخانه و اعتراض مجدد علما، در

(۱) در خدمت و خیانت روشنفکران، ص ۲۸۹-۲۹۰

(۲) روزنامه قانون، شماره ۲۰

(۳) ایدنولوزی نهضت مشروطیت، فریدون آدمیت، ص ۳۹

(۴) همان منبع، ص ۳۸

(۵) حیات بحیی، یحیی دولت‌آبادی، ج ۱، ص ۱۰۹

درگیری مأموران حکومتی با معترضان، طلبه جوانی به نام سید عبدالحمید کشته گردید که قتل وی به تعطیلی بازار و اجتماع مجدد مردم منجر شد. هنگام تشییع جنازه او مأموران به روی تشیع کنندگان آتش گشودند و دهها نفر از مردم را به شهادت رساندند؛ بدین ترتیب مهاجرت کبرای علما به قم آغاز شد. در نهایت با فشار مردم و علما در سیزدهم مرداد ماه ۱۲۸۵ مظفرالدین شاه فرمان تاریخی مشروطیت را صادر کرد.

در این جریانها ما هیچ اقدام عملی را از سوی روشنفکران - که بعداً سردمدار و همه کاره جریان مشروطیت شدند- جز پناهندگی تعدادی از آنها به سفارت انگلستان نمی‌بینیم. فریدون آدمیت نویسنده مشهور تاریخ مشروطیت چون نماد و تلاش بارزی از روشنفکران در این مقطع نمی‌بیند تلاش می‌کند تا ثابت کند که این اقدامات تحت تأثیر روشنفکران بوجود آمد و ملایان تحت تأثیر روشنفکران به مشروطیت پیوستند^۱ و مردم هم بخاطر مسائل اقتصادی و قحطی به اقدام عملی بر علیه حکومت روی آوردند. او در بررسی عوامل تاریخی نهضت مشروطیت می‌نویسد: «در تشکیل این حرکت تاریخی دو عامل اساسی را می‌شناسیم: ورشکستگی و ازدگی نظام سیاسی و دیگری بحران مالی»^۲. و چون در

مساجرای بست نشینی سفارت انگلستان هیچ روشنفکر برجسته‌ای را در میان پناهندگان به سفارت نمی‌یابد از تلاش روشنفکران برای تأثیرگذاری و آموزش بست نشینان سخن می‌گوید و اینکه آنها تحت تأثیر تعلیمات روشنفکران قرار گرفتند.^۳

حتی اگر تحلیل آدمیت را بپذیریم که روحانیون با فشار واقعیات سیاسی به مشروطیت گراییدند، واقعیت آن است که تلاش علمایی چون بهبهانی و طباطبایی و بزرگانی مانند شیخ فضل‌الله نوری و حضور آنها در صف بست نشینان باعث پیروزی مشروطه شد.

فرمان مشروطیت و صدور دستور برای تدوین قانون انتخابات و قانون اساسی آغاز اختلاف و برخورد روشنفکران و روحانیون بود. وقتی علما در مهاجرت کبری تقریباً به پیروزی نهایی نزدیک شده بودند، روشنفکران غریزه با حضور در صف مستحصان در سفارت انگلستان درصدد سوار شدن بر موج مشروطه‌خواهی برآمدند. آنها در تمامی مراحل از جمله در نوشتن قانون اساسی سعی در مهار روحانیون و علما و تضعیف آنها داشتند.^۴ بر همین اساس نظامنامه انتخابات و بسیاری از اصول آن توسط روشنفکران و فرنگی مآبان تنظیم شد. وقتی علمای روحانی خواستند روز پانزدهم شعبان - میلاد حضرت مهدی(عجل الله تعالی فرجه الشریف) - را

● فریدون آدمیت نویسنده مشهور تاریخ مشروطیت چون نماد و تلاش بارزی از روشنفکران در این مقطع نمی‌بیند تلاش می‌کند تا ثابت کند که این اقدامات تحت تأثیر روشنفکران بوجود آمد و ملایان تحت تأثیر روشنفکران به مشروطیت پیوستند و مردم هم بخاطر مسائل اقتصادی و قحطی به اقدام عملی بر علیه حکومت روی آوردند.

● فرمان مشروطیت و صدور دستور برای تدوین قانون انتخابات و قانون اساسی، آغاز اختلاف و برخورد روشنفکران و روحانیون بود.

(۱) ایدنلوژی نهضت مشروطیت، ص ۱۵۷

(۲) همان منبع، ص ۱۵۴

(۳) همان منبع، ص ۱۶۷

(۴) همان منبع، ص ۱۷۴

به عنوان روز افتتاح مجلس تعیین کنند، روشنفکران آزادیخواه استدلال کردند که بهتر است جشن ملی با عید مذهبی تداخل نکند.^۱

در تنظیم متمم قانون اساسی نیز اختلافاتی اساسی بین دو جناح روشنفکر و روحانی بروز کرد؛ بعد از تهیه و نگارش اصول متمم قانون اساسی که با نظر افرادی مانند سعدالدوله و تقی زاده آماده شد، از روحانیون خواستند تا نظرشان را راجع به اصول متمم قانون اساسی اعلام دارند؛ روحانیون بویژه شیخ فضل الله نوری که برخی مواد تنظیمی این اصول را با دین در تضاد دیدند، پیشنهاد کردند هیأتی از علما برای عدم مخالفت قوانین مجلس با اصول شرع، بر کار مجلس و مصوبات آن نظارت کنند.

شیخ فضل الله برخلاف نظر روشنفکران، مراد از مشروطیت را از ابتدا حاکمیت موازین شرع می دانست و یادآوری می کرد که اگر مراد از مشروطه برقراری نظامی مانند نظامهای اروپایی باشد، با آن مخالف است. وی استدلال می کرد که مجلس نمی تواند در امور شرعی دخالت کند و برخلاف اصول آن نظر بدهد. شیخ فضل الله همچنین برخلاف نظر روشنفکران غربزده اعلام کرد که آزادی نمی تواند به معنای برداشته شدن قید و بندهای شرعی و تساوی اقلیتهای مذهبی و غیر مذهبی باشد.

وقتی از ایشان سؤال شد که چرا

ابتدا با مشروطه خواهان همراهی و برای برقراری آن تلاش نمودی، ولی اکنون به مخالفت با آنها برخواسته ای؟ جواب داد: «منشأ این فتنه، فرق جدید و طبیعی مشربها بودند که از همسایه ها اکتساب نمودند و بصورت بسیار خوشی اظهار داشتند که قهراً هرکسی فریفته این عنوان و طالب این مقصد باشد؛ به این سبب که در طلب عدل برآمدند؛ کلمه طیبه «العدل» که هرکس اصفا نمود، بی اختیار در تحصیل آن کوشید و به اندازه وسعت از بذل جان و مال خودداری نکرد. از جمله خود داعی هم اقدام در این امر نموده و متحمل زحمات سفر و حضر شدم و اسباب هم مساعدت نمود. وقتی که شروع به اجرای این مقصد شد، دیدم دسته ای از مردم که همه وقت به بعضی انحرافات شناخته شده بودند، وارد بر کار شدند و کم کم کلمات موهومه از ایشان شنیده شد.»^۲ مواردی که شیخ فضل الله در تذکره الغافل و ارشاد الجاهل مفصلاً به آنها پرداخته، شامل جعل قانون در کنار قوانین شرعی، تساوی و آزادی افراد بدون هیچ ضابطه ای و توهین به مقدسات و اشاعه منکرات می شد.

با حمله محمدعلی شاه و لیاخوف روسی به مجلس و تعطیل شدن آن، مردم و مبارزان نه به دستور روشنفکران بلکه با فتاوی مراجع نجف به مبارزه برای استقرار مجدد مشروطه رو آوردند.^۳ مجاهدان تبریز هم با انگیزه های دینی به بسیج مردم

جهت مقابله با استبداد اقدام کردند. ستارخان بارها گفته بود که حکم علمای نجف را اجرا می کند.^۴ پس از پیروزی دوباره مشروطه خواهان که باز هم علما و دین نقش اصلی را در آن بازی کردند، روشنفکران بیشترین اعضای هیأت مدیره امور مشروطه را به خود اختصاص دادند. این افراد یا مثل حسین قلی خان نواب و میرزا ابراهیم خان حکیمی در اروپا تحصیل کرده بودند، یا مثل وثوق الدوله، معز السلطان و صنیع الدوله از وابسته های سفارت انگلستان بودند و یا از فرصت طلبانی بودند که در هر مقطع، گرایش خاص داشتند. با پیروزی مجدد مشروطه خواهان و تصرف تهران، روشنفکران در هیأت مدیره اجرای امور مشروطه، حاکمیت مطلق یافتند. آنها که از سرسختی شیخ فضل الله در راه دفاع از دین و مشروع آگاه بودند، در دادگاهی فرمایشی حکم به اعدام شیخ دادند. در حقیقت شیخ فضل الله را همانگونه که آل احمد می نویسد نه بخاطر مخالفت با مشروطه - که خود از حامیان و کسانی بود که برای استقرار آن فعالیت بسیار کرده بود - بلکه

(۱) همان منبع، ص ۱۷۵

(۲) رسائل مشروطیت، دکتر غلامحسین زرگری

نژاد، ص ۱۵۳

(۳) بنا به عقیده کسروی نیز دفاع مردم از مشروطه با فتاوی علمای دینی شروع شد.

(۴) تاریخ مشروطه ایران، احمد کسروی، ص

بخاطر دفاع از مشروعه و دین اعدام کردند.^۱ در مجلس هم جریان روشنفکران به رهبری تقی زاده در قالب دموکراتها، خواهان غیر دینی شدن بیشتر جامعه و جدایی کامل قوای سیاسی از روحانی شدند و این امر را به عنوان یکی از بندهای اساسی مرامنامه خود ذکر کردند. بعدها با یک نقشه قبلی سید عبدالله بهبهانی را - که مانع اصلی مقاصد خود می‌دانستند - ترور کردند^۲ و دوره جدیدی را از هرج و مرج و بی قانونی تحت نام قانون مشروطه در تاریخ ایران بنیاد نهادند که خود زمینه استقرار استبداد رضاخانی را فراهم کرد.

ج) روشنفکران و دوره سلطنت پهلوی
 حوادث سالهای آخر سلطنت قاجار و بالطبع سالهای آخر مشروطه که همزمان با زمزمه به قدرت رسیدن رضا خان بود، آزمونی بزرگ برای روشنفکران به شمار می‌آمد. آنها که با اصرار و پافشاری زیاد حتی به قیمت کنار زدن روحانیون و جریبان مشروعه‌خواهی، مدعی دفاع از قانون و آزادی بودند اکنون در مقابل این آزمون قرار داشتند که در برابر استبدادخواهی و قدرت‌طلبی رضاخان چگونه موضع‌گیری کنند. در حقیقت موضعگیری آنها بیش از هر چیز دیگر میزان صداقت و جدیتشان در دفاع از آزادی با اصول مشروطه را نشان می‌داد.
 نگاهی به تاریخ به قدرت رسیدن

رضاخان و فهرست اسامی حمایت کنندگان و مشاوران او قبل از رسیدن به قدرت، مفروض ما را در موج سواری روشنفکران و تضعیف دین در هر مقطع تأیید می‌کند. رضا خان قبل از رسیدن به قدرت هشت نفر را بطور خصوصی به عنوان مشاور برمی‌گزیند تا او را در رسیدن به قدرت، یاری کنند. نگاهی به اسامی این هشت نفر از جمله میرزا حسن خان مستوفی الممالک، میرزا حسن خان مشیرالدوله، دکتر محمدخان مصدق السلطنه، سید حسن تقی زاده، میرزا حسن خان علاء، مهدی قلی خان هدایت و محمد علی خان فروغی ما را به این نکته می‌رساند که تقریباً تمامی اعضای این گروه از میان نمایندگان مجلس مشروطه بودند و برخی از آنها مثل سید حسن تقی زاده از فعالان دموکرات مجلس و مخالفان اصلی جریان مشروعه‌خواهی بشمار می‌آمدند. رضا خان در اولین جلسه این گروه نطقی در لزوم خاتمه دادن به اوضاع نابهنجار گذشته و شروع اصلاحات می‌کند و از اعضای گروه می‌خواهد که با همدیگر جلسه‌های مرتبی داشته باشند تا هرکاری که او می‌کند با مشورت اعضای گروه باشد. این مجمع هرچند شب یکبار در خانه یکی از اعضای گروه تشکیل جلسه می‌دهد.^۳ در حقیقت روشنفکرانی که به دروغ یا به راست برای استقرار مشروطیت زحماتی کشیده بودند به این نتیجه می‌رسند که وجود فردی

قلدر برای پایان دادن به نابسامانیها، تضعیف علما و ترقی ایران لازم است. همین شورا به رضا خان پیشنهاد می‌دهد که ماده‌ای قانونی را برای سلب قدرت از احمدشاه و اعطای فرماندهی کل قوا به رضاخان، به مجلس ببرد و چون چهار تن از اعضای این شورا عضو مجلس بودند براحتی موجبات تأیید این ماده را در مجلس فراهم کردند تا رضا خان راحت‌تر بسوی استبداد گام بردارد.^۴ این امر ما را به این واقعیت دردناک تاریخی مسمی‌رساند که روشنفکران، حلقه مشورتی رضاخان بودند و در حالی که مرحوم مدرّس مانند سدّی مقاوم در برابر او ایستاده بود، آنها همگام با انگلیسیها زمینه به قدرت رسیدن او را فراهم می‌کردند. بعدها همین افراد طرح ماده واحده انقراض سلطنت قاجاریه و به قدرت رسیدن سلسله پهلوی را تدارک دیدند و اگرچه در مجلس بطور صوری با آن به مخالفت پرداختند اما هنگام رأی‌گیری از مجلس خارج شدند تا خروج آنها به مفهوم عدم رأی مخالف با ماده واحده بقدرت رسیدن رضاخان تلقی شود.^۵

(۱) غریب‌دگی، جلال آل احمد، ص ۷۸

(۲) رهبران مشروطه، ابراهیم صفایی، ص ۱۹۹

(۳) حیات یحیی، ص ۳۲۵

(۴) زندگی طوفانی، سید حسن تقی‌زاده،

ص ۱۹۸-۱۹۹

(۵) برای اطلاع بیشتر رک: حیات یحیی،

ص ۳۲۵ به بعد

محمد علی فروغی^۱ نقشی اساسی در به قدرت رسیدن رضاخان ایفا کرد. او که در کودتای ۱۳۰۴ کفالت نخست‌وزیر و وزیر دارایی را به عهده داشت، ریاست دولت را هم موقتاً بعهده گرفت و پس از تشکیل مجلس مؤسسان و تغییر دائمی سلطنت، به عنوان اولین رئیس الوزرای خاندان پهلوی انتخاب شد. او و روشنفکرانی همانند تقی‌زاده و سردار اسعد مشروطه خواه که هرکدام به پست و مقامی رسیدند. در حقیقت تعهد خویش به آزادی و قانون را به مزدوری استبداد فروختند.

فروغی در مراسم تاجگذاری رضاخان تمام عناصر ایدئولوژی شاهنشاهی و باستان‌گرایی را - که بعدها توسط پیروان و شاگردان مکتب روشنفکری احیا گردید - بیان کرد. او در این نطق تاج و تخت را یادگار سلاطین تاجدار از جمشید و فریدون تا کیخسرو و کوروش و داریوش معرفی کرد. از عدل و داد انوشیروان و از حشمت و جلال خسرو پرویز سخن راند و تاجگذاری را بشارتی برای ملت ستم‌دیده ایران دانست تا بعدها از باستان‌گرایی و شاهنشاهی، جریانی در مقابل روند دین‌گرایی مردم بسازد. آنگاه که فروغی سفیر کبیر ایران در ترکیه بود، با ایجاد روابط حسنه با آتاترک، مقدمات سفر رضاشاه به ترکیه را فراهم آورد تا او را با مظاهر تمدن غرب آشنا سازد و شاه را مصمم به زدودن فرهنگ اسلامی در جامعه

ایران کند. این سفر چهل روزه آنچنان تأثیری بر شاه گذاشت که وقتی به ایران بازگشت، تصمیم به کشف حجاب، تغییر کلاه و زدودن ظواهر اسلامی گرفت. خود او در این باره می‌گوید: «این چادر و چاقچورها را چطور می‌شود از بین برد؛ دو سال است که این موضوع فکر مرا به خود مشغول داشته و از وقتی به ترکیه رفتم و زنده‌های آنجا را دیدم که پیچه و حجاب را دور انداخته و دوش بدوش مردها کار می‌کنند، دیگر از هر چه زن چادری بود، بدم آمده است. اصلاً چادر و چاقچور دشمن ترقی و پیشرفت ماست»^۲.

بدین سان سلطنت پهلوی با حمایت کامل روشنفکران بر اساس ایدئولوژی سلطنتی و ستایش تاریخ پیش از اسلام ایران استقرار یافت. رژیم در ادامه عملکرد خویش، نخبگان فکری و روشنفکران را با منافع مادی و معنوی به خود وابسته کرد تا با کمک آنها عرصه‌های آموزشی رسانه‌های ارتباط جمعی، دادگستری، سیاست و ادبیات راحت‌تر بسوی غیر مذهبی شدن حرکت کنند و اقداماتی اساسی در راه پاکسازی زبان از واژه‌های عربی و تغییر آداب و رسوم اسلامی صورت گیرد و سرچشمه وفاداری و هویت ایرانی از مذهب و دین به میراث شاهی منتقل شود. این سیاست در زمان پهلوی دوم با جشنهای ۲۵۰۰ ساله و تغییر مبدأ تاریخ از هجرت پیامبر به

تاجگذاری کوروش پیگیری شد. در این مقطع از تاریخ کشور، روشنفکران، همانهایی که بارها سنگ آزادی و مشروطه خواهی را به سینه زده بودند، با فعالیت در سازمانهای دولتی و غیر دولتی رژیم به حامیان عملی و ایدئولوژیک رژیم شاهی مبدل شدند. محور اصلی روشنفکران غیر دولتی دو جریان چپ‌گرایانه التقاطی و ملی‌گرایانه غیر دینی بودند که هر دو جریان در دشمنی و کینه‌توزی نسبت به دین اشتراک کامل داشتند. ملی‌گرایان اگرچه تجربه مشروطیت را بخوبی به یاد داشتند که چگونه روشنفکران با موج سواری، علما و روحانیون را از صحنه جامعه حذف کردند و در نهایت باعث حذف خود از صحنه اجتماع شدند، اما خود نیز گرفتار این مسأله شدند و جریان ملی‌گرایی که با حمایت علما بویژه آیت‌الله کاشانی در دهه ۱۳۲۰ به موفقیت‌هایی رسید، با کنار زدن ایشان زمینه سقوط خود را فراهم کرد.

ادامه دهندگان جریان روشنفکری بعد از کودتای سیاه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ با غفلت از این واقعیات تاریخی به طرح

(۱) محمد علی فروغی در دور دوم انتخابات از تهران به مجلس راه یافت. در سال ۱۲۸۶ به همراهی برخی همفکران خود لژ بیداری ایرانیان را بنیان نهاد و در این لژ به مقام استاد اعظم با عنوان چراغدار نائل آمد.

(۲) تاریخ بیست ساله ایران، حسین مکی،

ورای این ادعاهای شاعرانه و خطابی، قرائتی کینه توزانه از دین^۱ نهفته است که در اسلاف این جریان همانگونه که دیدیم از وضوح بیشتری برخوردار بود.

۱) اخیراً مقاله‌ای با عنوان قرائت فاشیستی از دین به قلم دکتر عبدالکریم سروش در صفحات ۷۹ به بعد کتاب رازدانی و روشنفکری و دینداری از همین نویسنده به چاپ رسیده که با نگاهی خطابی و غیر محققانه به علمای دین توهین کرده است. نویسنده در این مقاله بیش از آنکه قرائتی فاشیستی از دین را ارائه کند، نظر کینه توزانه خویش به دین و علما را بیان کرده است.

تجارب به بهانه لزوم آشکار کردن گوهر دین، طرح صراطهای مستقیم و قرائتهای مختلف از دین را طرح کرده‌اند که موشکافی و تحلیل آنها جایگاه و زمان دیگری می‌طلبد ولی بوضوح می‌توان دریافت که در پس پرده بظاهر زیبای این شعارها و در

شعارهای دیگسری مانند لزوم پروتستانیزم در مذهب شیعه و اسلام، نگاه علمی و بیرونی به دین و لزوم تغییر رهبری دینی از علما به روشنفکران پرداختند که علی‌رغم تبلیغات گسترده و پیر سرو صدا راه به جایی نبردند. امروز هم با وجود این

منابع:

- ادبیات مشروطه: گردآورنده باقر مؤمنی، انتشارات گلشائی، تهران، ۱۳۵۴، چاپ اول
- الضیای جدید و مکتوبات: حامد الگار، مترجم جهانگیر عظیمی، انتشارات جاویدان، ۱۳۴۵
- اندیشه‌های آخوند زاده: فریدون آدمیت، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۴۹، چاپ اول
- ایدئولوژی نهضت مشروطیت: فریدون آدمیت، تهران، انتشارات پیام، ۱۳۵۵،
- ایرانیان و اندیشه تجدد: جمشید بهنام، تهران، نشر فرزانه، ۱۳۵۷، چاپ اول
- تاریخ بیست ساله ایران: حسین مکی، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۳
- تاریخ مشروطه ایران: احمد کسروی، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷، چاپ چهاردهم
- تجددطلبی و توسعه در ایران معاصر: موسی غنی نژاد، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷، چاپ اول
- تجایم فونگی و نقش تاریخی روشنفکران: اسماعیل شفیعی سروستانی، تهران، مؤسسه کیهان، ۱۳۷۲، چاپ اول
- حیات یحیی: یحیی دولت آبادی، انتشارات عطار، تهران، ۱۳۶۱، چاپ دوم، ج ۱
- در خدمت و خیانت روشنفکران: جلال آل احمد، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۶، چاپ سوم
- دین و دولت در ایران: حامد الگار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، انتشارات توس، ۱۳۶۹، چاپ دوم
- رسائل مشروطیت: دکتر غلامحسین زرگری نژاد، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۴
- رسالة یک کلمه: یوسف خان مستشار الدوله، دارالسلطنه تبریز
- روزنامه قانون: مجموعه، شعبان ۱۳۰۷ (۱۸۹۰) لندن (مجموعه نسخه‌های این روزنامه در یک جلد تحت عنوان قانون توسط انتشارات کویر در سال ۱۳۶۹ منتشر شده است.)
- روشنفکران اولیه: (نامه آخوند زاده به جلال الدین میرزا)، حامد الگار، تهران، نشر سخن، ۱۳۵۱، چاپ اول
- رهبران مشروطه: ابراهیم صفایی، تهران، انتشارات جاویدان علمی، ۱۳۴۶
- زندگی طوفانی: سید حسن تقی زاده: به کوشش ایرج افشار، انتشارات علمی، بهار ۱۳۶۸
- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی: حسین فردوست، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ج ۲، ۱۳۷۴
- غریب‌دگی: جلال آل احمد، نشر فردوس، ۱۳۷۶، چاپ چهارم
- فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت: فریدون آدمیت، انتشارات سخن، ۱۳۴۰،
- میرزا ملکم خان: حامد الگار، مترجم: جهانگیر عظیمی، تهران، انتشارات مدرس، بهار ۱۳۶۹